



مرکز تحقیقات قرآن و احادیث

میراث حدیث شیعه

دوازدهم

به کوشش

علی صدراپی خویی

همدی مهریزی

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: دفتر ششم / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی
خوبی. - قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۰.
۵۵۲ ص.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. احادیث شیعه - مجموعه ها. ۲. ائمه اثنی عشر علیهم السلام - تاریخ. ۳. احادیث خاص
(حدیث عمران صابی). ۴. اجازات. الف. صدرایی خوبی، علی، ۱۳۴۲ - ،
گردآورنده همکار. ب. عنوان.

۲۹۷/۲۱۸

BP ۱۴۱/م ۹

ISBN : 964 _ 7489 _ 06 _ 4

شابک: ۹۶۴-۷۴۸۹-۰۶-۴



مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث شیعه / ۶

به کوشش:

مهدی مهریزی

علی صدرایی خوبی

امور اجرایی: حسین گودرزی

ویرایش: قاسم شیرجعفری، سید محمد دلال موسوی، تحسین پورسماوی
حروف نگاری: سلمان فردوسی، فخرالدین جلیوند / صفحه آرا: سید علی موسوی کیا

دفتر میراث حدیث شیعه: قم، خیابان ۱۹ دی، کوچه دهم، پلاک ۳۱
نشانی برای مکاتبه: قم، ص. پ. ۳۴۱۸ / ۳۷۱۸۵: تلفن: ۷۷۱۰۴۸۷، نمابر: ۷۷۱۹۱۹۰
نشانی در اینترنت: <http://www.hadith.net/magazine/mirath.htm>

پست الکترونیک: hadith@hadith.net

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

آغاز دفتر ۷

متون حدیثی

غایة المرام فی فضائل علیّ وأولاده الکرام ﷺ ۱۳

حسن بن حسین شیعی بیهقی سبزواری (ق ۸) / تحقیق: علی رضا هزار

إبطال شبه المتأولین لنصّ ولایة أمير المؤمنين ﷺ ۸۳

لمؤلف مجهول (ق ۷) / تحقیق: محمد کاظم

المراقب فی فضائل علیّ بن أبی طالب ﷺ ۱۰۵

قاضی ابوالقاسم بُستی (حدود ۲۰ق) / تحقیق: محمدرضا انصاری قمی

شرح و ترجمه حدیث

ترجمة منظوم «دعای صباح» ۲۳۹

قطب الدین محمد حسینی نیریزی (۱۷۳ق) / تحقیق: محمد ترابیان فردوسی

کاشف النکات فی شرح الكلمات ۲۶۹

أحمد بن أبی الحسن علیّ بن إبراهيم (ق ۱۲) / تحقیق: محمد برکت

شرح الحديثین ۳۵۷

شیخ علی بن عبد الله بحرانی (۱۳۱۹ق) / تحقیق: سید صادق اشکوری

۳۸۷ میزان السماء در تعیین مولد خاتم الانبیاء ﷺ

میرزا حسین محدث نوری (۱۳۲۰ ق) / تحقیق: محمدکاظم رحمتی

۴۴۴ تحقیقی در تاریخ وفات فاطمه زهرا ﷺ

یوسف بن محسن اردبیلی (قرن ۱۴) / تحقیق: یوسف محسن اردبیلی

۴۶۳ شرح حدیث عمران صابی

بهاء الدین محمد مختاری نایینی اصفهانی (حدود ۱۱۴۰ ق) / تحقیق: علی رضا هزار

اجازات

۴۸۱ اجازات شیخ صالح بحرانی (۱۰۹۸ ق)

سید جعفر حسینی اشکوری

۵۱۹ اجازات محمد الأمين الإسترآبادي (۱۰۳۶ ق)

علی فاضلی

معرفی نسخه

۵۲۹ جوامع الکلام في دعائم الإسلام بطريق أهل البيت ﷺ

سید میرزا جزائری (زنده در ۱۰۸۵ ق) / معرفی: محمد برکت

شرح و

ترجمه حدیث

ترجمه منظوم «دعای صباح»

قطب الدین محمد حسینی نیریزی (۱۱۷۳ق)

کاشف النکات فی شرح الکلمات

أحمد بن أبي الحسن عليّ بن إبراهيم (۱۲ق)

شرح الحديثین

شیخ علی بن عبدالله بحرانی (۱۳۱۹ق)

میزان السماء در تعیین مولد خاتم الأنبیاء

میرزا حسین محدّث نوری (۱۳۲۰ق)

تحقیقی در تاریخ وفات فاطمه زهرا علیها السلام

یوسف بن محسن اردبیلی (۱۴ق)

شرح حدیث عمران صابی

بهاء الدین محمد مختاری نایینی اصفهانی (حدود ۱۱۴۰ق)

ترجمه منظوم «دعای صباح»

قطب‌الدین محمد حسینی نیریزی (۱۱۷۳ق)

تحقیق: محمد ترابی‌ان فردوسی

درآمد

سید قطب‌الدین محمد حسینی نیریزی شیرازی، از عارفان بنام شیعی در سده دوازدهم هجری است. وی در سال ۱۱۰۰ق، در نیریز دیده به جهان گشود و تحصیلاتش را در زادگاه خویش و سپس در شیراز و اصفهان گذراند.

شرح حال وی در مصادر متعددی وارد شده است^۱ و ما در

۱. برای آگاهی از شرح حال وی به مصادر زیر مراجعه شود: دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده، ج ۴، ص ۲۱۵-۲۱۸؛ ذهبیه: تصوف علمی - آثار ادبی، اسد الله خاوری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش، ص ۵۲۶-۵۶۵ (شامل معرفی آثار قلمی قطب‌الدین)؛ رساله روحیه و منهج التحریر، محمد خواجوی، شیراز، ۱۳۹۶ق (شرح مبسوطی از احوال او)؛ طرائق الحقائق، نایب‌الصدر، ج ۳، ص ۲۱۷؛ علل بر افتادن صفویان، رسول جعفریان، ص ۱۹۵-۲۹۳ (بررسی دیدگاه‌های سیاسی آن فرزانه در مورد اضمحلال صفویه)؛ فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه، محمد تقی دانش‌پژوه، ج ۳، ص ۴۰۳-۴۰۴ (فهرست کتاب‌ها و آثار مکتوب وی)؛ الکواکب المنتشرة، آقا بزرگ تهرانی، ص ۵۹۸-.

این جا به توضیح کوتاهی درباره اساتید و آثار وی بسنده می‌کنیم.

اساتید وی

قطب در عرفان، شاگرد شیخ علی نقی اصطهباناتی و پس از وی، جانشین او بوده است. دیگر اساتید وی در علوم رایج عصرش عبارت‌اند از:

- ۱- شاه محمد دارابی اصطهباناتی (م ۱۱۳۰ ق).
- ۲- ملا محمد علی شیرازی سکاکی (م ۱۱۳۵ ق).
- ۳- ملا محمد صادق اردستانی (م ۱۱۳۴ ق).
- ۴- آقا خلیل اصفهانی (م ۲۷ رجب ۱۱۳۶ ق).
- ۵- میرزا ابراهیم قزوینی (م ۱۱۴۹ ق).
- ۶- میر محمد تقی خراسانی (م ۱۱۳۸ ق).
- ۷- سید هاشم بحرانی (که بنا به گفته خود قطب الدین، وی را در سال ۱۱۲۹ ق، در مسجد کوفه ملاقات کرده و شیفته وی شده است).

شاگردان او

نیریزی، شاگردان زیادی تربیت نموده که برجسته‌ترین آنها آقامحمد بیدآبادی (م ۱۱۹۸ ق) است که بعد از استادش راه سیر

۶۰۲ (فهرست آثار قلمی آن مرحوم)؛ مکارم الآثار، معلم حبیب‌آبادی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ میزان الصواب در شرح فصل الخطاب، نور الأنواری، ص ۳-۴ (شرح حالاتش)؛ نسخه شماره ۸۵۸ نسخه‌های خطی کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران، برگ‌های ۲، ۳، ۷۹ (معرفی چهارده کتاب از آثار قطب الدین به قلم ام سلمه، دختر دانشور آن مرحوم).

و سلوکی وی را ادامه داد.^۱

آثار وی

قطب الدین نیریزی که از ذوقی لطیف و قریحه‌ای سرشار برخوردار بود، آثار متعددی به نظم و نثر و به عربی و فارسی از خود به یادگار گذاشته است. آثار وی عبارت‌اند از:

۱- *أر جوذة في التوحيد*: منظومه‌ای است به زبان عربی در وصف باری تعالی و اوصاف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام.^۲

۲- *أر جوذة في الفقه والأصولین والموازين الشرعية*.^۳

۳- *بدایع الحکم*: مکاتبه‌ای است به نثر و نظم، شبیه به مناجات که از منظومه *مشکاة الولاية* خود، انتخاب کرده و برای شیخ الاسلام محمد شفیع ارسال نموده است.^۴

۴- ترجمه منظوم غزلی از شیخ فرید الدین عطار نیشابوری: که به عربی است.^۵

مطلع غزل عطار، چنین است:

ز سگان کویت ای جان که دهد مرا نشانی؟

که ندیدم از تو بویی و گذشت زندگانی

۵- *جام جهان‌نما*: به زبان فارسی و در توحید و مراتب وجود با

۱. برای شرح حال و اندیشه‌های آقا محمد بیدآبادی به کتاب: «آشنایی حق شرح احوال و آثار آقا محمد بیدآبادی» مراجعه شود.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵، ص ۳۰۷ (ش ۱۲۳۴۷/۵).

۳. الذریعة، ج ۱، ص ۴۹۰ (ش ۲۴۲۳).

۴. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵، ص ۳۰۸ (ش ۱۲۳۴۷/۷).

۵. همان، ج ۱۴، ص ۳۵ (ش ۴۸۸۹).

شیوه عرفانی است.^۱

۶- حکمة العارفين: ملقب به فصل الخطاب، شامل سه هزار بیت عربی در عرفان است. نام‌های دیگری که این منظومه بدان‌ها خوانده شده، عبارت‌اند از: الحکمة العلویة، الحکمة الموهیبة، الحکمة الأحمدیة، والحکمة النبویة.^۲

۷- خبر سقوط النجم فی دار علی^{علیه السلام}: داستان فرود آمدن ستاره در خانهٔ مولا علی^{علیه السلام} است بر طبق روایات مذهبی و به زبان عربی.^۳

۸- دیوان قطب ذهبی.^۴

۹- رسالة عرفانی: رساله‌ای است فارسی دربارهٔ مقام و مرتبهٔ پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، به سبک عرفانی.^۵

۱۰- رسالة عرفانیة: رساله‌ای است به نظم و نثر عربی که در ضمن مطالب آن، روایاتی از أصول الکافی، عیون الأخبار، نهج البلاغة، و الاحتجاج، نقل کرده است.^۶

۱۱- الروحیة القدسیة: در آن، از روح به شیوهٔ عرفانی بحث می‌کند و به زبان عربی است.^۷

۱. همان، ص ۳۱ (ش ۴۸۸۹).

۲. الذریعة، ج ۱۶، ص ۲۲۹، (ش ۸۹۸)؛ فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانهٔ مجلس شورای اسلامی، ج ۱۴، ص ۳۴، (ش ۴۸۸۹).

۳. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانهٔ مجلس شورای اسلامی، ج ۱۴، ص ۳۷ (ش ۴۸۸۹).

۴. الذریعة، ج ۹، ص ۸۸۴ (ش ۵۸۷۲).

۵. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانهٔ مجلس شورای اسلامی، ص ۳۲ (ش ۴۸۸۹/۲).

۶. همان، ج ۱۴، ص ۳۴ (ش ۴۸۸۹/۵).

۷. الذریعة، ج ۱۱، ص ۲۶۶ (ش ۱۶۳۳)؛ فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانهٔ مجلس شورای اسلامی، ج ۱۴، ص ۳۲ (ش ۴۸۸۹).

۱۲- ترجمه منظوم دعای صباح (رساله حاضر).

۱۳- شرح دعاء الصباح: در این رساله، مؤلف ضمن نقل دعا، آن را به طور مختصر و به عربی شرح نموده است.^۱

۱۴- شمس الحکمة.^۲

۱۵- طب الممالک: موضوع این رساله، سیاسی است و به عربی نگاشته شده است. نسخه‌ای از آن، در ضمن مجموعه شماره ۲۲۶۴ کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.^۳

۱۶- قمیة عشقیة: به عربی و در موضوع عشق، با این مطلع:

الحمد لله إنَّ العشق قد شَرَقَا

من مشرق القدس بالأنوار قد برقأ

۱۷- کتاب فی الحکمة.^۵

۱۸- کز الحکمة.^۶

۱۹- اللثالی المستورة: أرجوزه‌ای است در شرح حدیث امیر مؤمنان (علیه السلام): «إِنَّ فساد العامة من الخاصة...» در سیصد و هفتاد بیت با این مطلع:

الحمد لله وسيع الرحمة یرزق من يشاء نور الحکمة^۷

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵، ص ۳۰۵ (ش ۱۲۳۴۷/۱).

۲. ریاض العارفین، ص ۴۸۳؛ الذریعة، ج ۱۴، ص ۲۲۲ (ش ۲۲۸۶).

۳. علل برافتادن صفویان، رسول جعفریان، ص ۲۰۱.

۴. الذریعة، ج ۱۷، ص ۱۱۹ (ش ۶۳۵).

۵. همان، ج ۷، ص ۵۵ (ش ۲۹۱).

۶. ریاض العارفین، ص ۴۸۲؛ الذریعة، ج ۱۸، ص ۱۵۲ (ش ۱۱۵۶).

۷. الذریعة، ج ۱، ص ۴۷۹ (ش ۲۳۸۰).

۲۰- مثنوی انوار الولاية: منظومه‌ای در اثبات افضلیت امیر مؤمنان علی علیه السلام و خلافت آن حضرت است، با این مطلع:

به نام آن که از برج هدایت هویدا کرد انوار ولایت^۱

۲۱- مثنوی منهج التحریر: منظومه‌ای است با مطلع:

بسم الله الرحمن الرحيم ربط هویات به هوی قدیم^۲

۲۲- المرجان والیاقوت: منظومه‌ای به عربی در نحو است.^۳

۲۳- مغر القلوب: منظومه‌ای عربی در عوامل صدگانه نحو است، با مطلع:

حمداً لمن إليه طیب الكلم يصعد مرفوعاً بعامل علم^۴

۲۴- منظومة في أصول الدين: رساله‌ای فارسی و مختصر در اصول دین است.^۵

۲۵- نامه‌ای به شیخ الاسلام محمد شفیع: به عربی نوشته شده است.^۶

۲۶- نظم اللطائف: منظومه‌ای است در علم صرف به عربی که سید قطب الدین آن را برای فرزندش سروده است، با مطلع:

الحمد لله الحميد في الأزل صرّف في القرآن من كلّ مثل^۷

۲۷- وجودیه: به زبان فارسی است.^۸

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۲۲ (ش ۶۲۳).

۲. همان، ص ۳۱۰ (ش ۱۳۴۹).

۳. همان، ج ۲۰، ص ۳۰۱ (ش ۳۰۸۵).

۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۶۱ (ش ۵۴۶۰).

۵. همان، ج ۲۳، ص ۸۰ (ش ۸۰۸۷).

۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵، ص ۳۰۸ (ش ۱۲۳۴۷/۷).

۷. الذریعة، ج ۱، ص ۴۸۲.

۸. همان، ج ۲۵، ص ۳۹ (ش ۲۰۲)؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، ج ۲، ص ۸۶۳.

۲۸- الوسائل: چهارده قطعه مناجات در تضرع و توسل به درگاه باری تعالی به زبان عربی است.^۱

وفات

قطب الدین نیریزی، پس از عمری کوشش و تلاش، عاقبت در هجدهم شعبان سال ۱۱۷۳ ق، در شهر نجف اشرف، دارفانی را وداع گفت و رخت عافیت به سرای باقی کشید.

ترجمه منظوم «دعای صباح»

قطب الدین در این رساله، هر قسمت از دعای صباح را با یک رباعی به فارسی برگردانیده است و همچنان که خود گفته، برخی از این رباعی‌ها از «کلام بعض العارفین» است. وی در مقدمه، توضیح مفصلی درباره دعای صباح و نسخه‌ای که او از روی آن نسخه، این دعا را تحریر نموده، آورده است.

همچنین او در حاشیه نسخه، برای قسمت‌های دشوار این دعا توضیحات کوتاهی نوشته که در تصحیح، در پاورقی آورده شده است.

نسخه‌های متعددی از این رساله تاکنون شناسایی شده که عبارت‌اند از:

- ۱- کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۴۸۸۹ (فهرست، ج ۱۴، ص ۳۳).

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵، ص ۳۰۸ (ش ۱۲۳۴۷/۴).

۲- همان کتابخانه، نسخه شماره ۱۲۳۴۷ (فهرست، ج ۳۵، ص ۳۰۵).

۳- کتابخانه آیه الله مرعشی، ش ۴۰۹۲ (فهرست، ج ۱۱، ص ۱۰۹).

همچنین این رساله به صورت چاپ سنگی در ضمن آثار عارفان ذهبیه به چاپ رسیده است.

تصحیح این رساله، براساس نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی و همچنین نسخه چاپ سنگی صورت گرفته است.

والحمد لله رب العالمین

ای که در این روز است	ای که در این روز است	قطع القیل الظلم بعباده تلک لیلہ	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است
ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است

و تتره عن مخاضه تحلو فانیہ	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است
ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است	ای که در این روز است

بسم الله الرحمن الرحيم

إن أبهى نور صباح طلع متجلياً من ليل المداد بضياء شمس الاهداء، حمد من دلح لسان العرفاء والحكماء، بنطق تسبيحه وتحميده في كل صباح ومساء، والصلاة والسلام على الدليل إليه في ليلة الجهالة الليلاء، بأنوار شمس حكمته اللألاء، محمّد المصطفى سيّد الأنبياء والأصفياء، وآله المصطفين الأخيار أكابر الأولياء.

فإن من مواهب الله سبحانه على الفقير إلى الله الغني «محمّد» المدعوّ بـ«قطب الدين الحسيني» أن شرفني بزيارة الدعاء المبارك المنقول من خطّ جدّي وسيدي ومولاي الذي هو داعي الخلق إلى الحقّ بالحقّ، الوصي للخلافة والإمامة بالنصّ المطلق، خازن علم الله، ترجمان وحي الله، المقصود من كلام سيّد المرسلين: «من تولّاه فقد تولّاني، ومن تولّاني فقد تولّى الله»^١ المدعوّ بدعاء: «اللّهم وال من والاه، وعاد من عاداه»^٢ والمراد بقوله: «ما انتجيته، ولكنّ الله انتجاه»^٣ والمخاطب بخطابه «كنت مع الأنبياء سرّاً، وكنت معي جهراً»^٤ والمقصود من قول الله سبحانه:

١. بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٢٦.

٢. همان، ج ٣٨، ص ٣١.

٣. همان، ص ٣٠٠.

٤. همان جا.

«وهو الذي خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً»^١؛ مَنْ كان بيده مفاتيح الجنان ومقاليد النيران، وقلبه كتاب الله، وروحه حقيقة القرآن، وارث علوم سيّد المرسلين، القائل بكلام: «أنا وجه الله في السماوات والأرضين»^٢، يعسوب الدين، أمير أمراء المؤمنين، أسد الله الغالب، أبو الحسين عليّ بن أبي طالب، عليه وعلى أولاده الأئمة الطاهرين ألف ألف السلام، من الله الملك السلام.

كتبْتُ هذا الدعاء في بلدة قزوين سنة ١١٣٠ ق، ونقلته بالخط الكوفي من الدعاء الذي كتبه العالم الرباني والفاضل الصمداني، الفائز بعلم الديني اليقيني، السيّد النجيب الحسيب مير إبراهيم القزويني - طيّب الله مضجعه - وقال: إنّي نقلته من خطّ مولانا أمير المؤمنين، وكان خطّه - عليه سلام الله ربّ العالمين - عند المرحوم المغفور عوض خان، كتب عليه السلام بعد الدعاء الذي كان بخطّه المبارك ما هذه صورته:

كتبه عليّ بن أبي طالب في آخر نهار الخميس حادي عشر شهر ذي الحجة، سنة خمس وعشرين من الهجرة.

وقال السيّد القزويني عليه السلام:

إنّ بعض العلماء أعرب الدعاء المكتوب بخطّ مولانا عليه الصلاة والسلام، ولم يكن قبل ذلك معرباً، وكانت علامة الفتحة نقطة فوقائيّة والكسرة نقطة تحتائيّة، كلتاها حمراء، ولم تكن للضمة علامة.

وجدت في هذه الأيام نسخة أخرى بالخط الكوفي في أوراق، أيضاً بوضع علامة النقطتين للفتحة والكسرة، المكتوب بالخط الكوفي قبل الدعاء: «وهذا دعاء علّمني رسول الله عليه السلام، وكان يدعو به في كلّ صباح» وكان المكتوب في آخره أيضاً بعد الدعاء: «كتبه عليّ بن أبي طالب في آخر نهار...» إلى آخر ما مضى، وتلك النسخة عندي، وفي آخرها مكتوب بالفارسي بخطّ المرحوم عوض خان

١. سورة فرقان، آية ٥٤.

٢. بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٣٤٩.

ما ملخصه :

إني تشرفت في سنة ١٠٩٤ بتولية دعاء ليلة السبت ودعاء الصباح وشطر من دعاء الجوشن الصغير، كلها بخط إمام المتقين ويعسوب الدين أمير المؤمنين علي بن أبي طالب - عليه أفضل الصلوات - فاستكتبْتُ هذا الدعاء تقيلاً بالمسطر لينتفع به كل الأحباء، وقد حررت هذه الكلمات في أواسط شهر شوال سنة ١١١٧ ق.

ذكر السيد علي بن الحسين بن باقي عليه السلام هذا الدعاء في كتاب الاختيار، حيث قال: «كان أمير المؤمنين عليه السلام يدعو بعد ركعتي الفجر بهذا الدعاء» انتهى كلامه، ولكن المشهور قراءته بعد فريضة الفجر، والكل حسن.

وذكر الفاضل الجامع بين منهاجي العلماء المتشرعين والفقراء المتألهين، أفضل المصنفين من المتقدمين والمتأخرين، العالم الرباني المولى محسن القاشاني - قدس الله روحه - هذا الدعاء في آخر كتابه المسمى بـ ذريعة الضراعة وكأنه - طاب مضجعه - لم يظفر بمثل ما قد ظفرنا به من الخط المنقول من خط مولانا أمير المؤمنين عليه السلام؛ لأن فيما ذكره اختلاف كثير مع ما وجدناه في النسختين المذكورتين، كما سأشير إليه.

قال الفاضل المجلسي في البحار:

إن هذا الدعاء من الأدعية المشهورة، ولم أجده في الكتب المعتمدة إلا في مصباح السيد بن باقي، ووجدت منه نسخة قرأ المولى الفاضل مولانا درويش محمد الأصبهاني جد والدي من قبل أمه - رحمة الله عليهما - على العلامة مروّج المذهب نور الدين علي بن عبد العال الكركي - قدس روحه - فأجازه، وهذه صورته: «الحمد لله على هذا الدعاء، ولقد قرأه علي عمدة الفضلاء الأخيار الصلحاء الأبرار مولانا كمال الدين درويش محمد الأصبهاني، بلغه الله ذروة الأمان، قراءة تصحيح. كتبه الفقير علي بن عبد العال في سنة ٩٣٩ حامداً مصلياً.

ووجدت في بعض الكتب سنداً آخر له هكذا:

قال الشريف يحيى بن قاسم العلوي: ظفرت بسفينة طويلة مكتوب فيها بخط سيدي وجدي أمير المؤمنين وقائد الغر المحجلين ليث بني غالب علي بن أبي طالب عليه السلام ما هذه

صورتہ: «بسم الله الرحمن الرحيم، هذا دعاء عَلَمَنِي رسول الله، وكان يدعو به في كلِّ صباح، وهو: اللَّهُمَّ يا مَنْ دَلَعُ الخ، وكتب في آخره: «كتبه علي بن أبي طالب في آخر نهار الخميس حادي عشر شهر ذي الحجة سنة خمس وعشرين من الهجرة».

وقال الشريف: نقلته من خطِّه المبارك، وكان مكتوباً بالقلم الكوفي على الرق، في سبع والعشرين من ذي القعدة سنة ٧٣٤^١.

انتهى كلام الفاضل المجلسي.

ظهر من كلام الشريف - كما ذكره - أنَّ البسملة ليست جزءاً من الدعاء، بل إنّما هي ابتداء كلام مولانا[ؑ]، ولكن الابتداء بالبسملة مطلقاً مبارك، سيّما في أوّل مثل هذا الدعاء، ولا سيّما أنا وجدنا النسختين المنقولتين بالخطِّ الكوفي المنقول من خطِّ مولانا[ؑ] أنّه كانت البسملة في أوّل الدعاء لا في أوّل قوله[ؑ]: «هذا دعاء عَلَمَنِي رسول الله».

والعجب أنَّ تاريخ خطِّه[ؑ] في النسخ الثلاثة واحد، والأعجب أنَّ في أوّل النسخة التي ذكره الشريف لفظ «اللَّهُمَّ» كما نقلته آنفاً من البحار، وليس فيما اعتمد عليه الفاضل المجلسي ونقله أولاً من كتاب الاختيار، وهكذا في النسختين اللتين ظفرنا بهما، وقد كانتا منقولتين من خطِّه[ؑ] متفقين لفظاً، ليس لفظ «اللَّهُمَّ» في أوّل الدعاء.

كان اعتمادنا على هاتين النسختين المنقولتين نقلاً جديداً من خطِّه؛ لأنَّ نسخة هذا الدعاء بين الشيعة - رضوان الله عليهم - مختلفة في كثير من الألفاظ، فكثيراً ما تتغيّر النسخ في مرور الدهور والأعصار باشتباه النسخ وتصرف القراء، ولا يمكن الاعتماد على تلك النسخ المختلفة جميعاً، فلمّا وجدت بعضها أمّ كلّها غير مطابق لخطِّه في بعض الكلمات، أو مطابقاً له ولكن لم يكن إعراب حروف بعض كلماته موافقاً لما في اللغة، فاجتهدت في تصحيحه لبعض الإخوان الذي سألتني أن أصحّح له وأوضح بيان لغاته التي تشبهه على القاري.

١. بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ٣٤٢.

فأما ما يكون في النسخ المختلفة غير مطابق لخطه ﷺ فلنصرّح بأنّه ربما اشتبه على النسخ، وأما ما يكون مطابقاً له ولكن لم يكن إعراب حروف بعض كلماته موافقاً لما جاء في اللغة فلنوضح إعرابه من كتاب اللغة؛ لكي لا يشتبه على القراء إعرابها ومعانيها، فيطمئن بها القلوب، والعالم بحقائق تأويلها علام الغيوب؛ لأنّ كلام أئمّتنا المعصومين وأدعيتهم سيّما أمير المؤمنين - عليهم سلام الله ربّ العالمين - دون كلام الله، وفوق كلام المخلوقين، فحقائق تأويلاته عند هؤلاء العلماء الراسخين والعرفاء الشامخين، وعلى ما سنذكره - إن شاء الله - تصير نسخة هذا الدعاء واحدة، لا تحتاج في كتابة أصل الدعاء إلى ذكر النسخ المختلفة، إلّا ما يجوز أن يكون اللفظ المطابق لخطه ﷺ بحسب اللغة معرباً بإعرابين، كلفظ «ذروة» بالضمّ والكسر مثلاً.

كتبْتُ هذا الدعاء الذي في هذه الأوراق مطابقاً للنسختين المذكورتين المتفقين بالألفاظ، ثمّ كتبْتُ له ترجمة وجيزة إسعافاً لمرام بعض الطالبين، وأنشأتُ بعد كلّ عبارة رباعية تناسبها إمّا من كلامي، أو كلام بعض العارفين؛ كي يستأنس بمعانيها المتناسبة قلوب الداعين، ويبيّن لبعض العبارات شرحاً مختصراً، والله الموفق والمعين.

رأيتُ في كتب الأدعية حديثاً بغير سنده مروياً عن مولانا وإمامنا عليّ بن موسى الرضا - عليه الصلاة والسلام - لدى بيان هذا الدعاء:

ألا أدلّكم على الذخيرة العظمى والكنز الأوفى، كان حصناً حصيناً لكم؟ من داوم على قراءة هذا الدعاء والعالم ملآن من البلاء ما يضرّه أبداً، ويصير في نظر الخلائق معزّزاً مكزّماً، ولا يظفر به عدوّه، وكلُّ من قصد إلى عداوته رجعت العداوة إلى صاحبه، ويؤمن من موت المفاجأة، ويوشع عليه الرزق.^١ الحديث.

١. لم يوجد في المصادر.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای اسم تو حادث شده از ذات قدیم
مذکور در ابتدای قرآن کریم
خود را به نشانِ تو نماییم نشان
ای آن که تو الهی و رحمان و رحیم
یا^۱ من دلع لسان الصباح بنطق تبْلُجُه
ای رقص کنان چو ذره بهرت خورشید
مهر تو ضیابخش دل اهل امید
تاریک نشینان شب حرمان را
لطفت به زبان صبح در داده نوید
وسرَح قطع الليل المُظْلِم^۲ بِغِيَاهِبٍ تَلْجُجُه

۱. «اللهم» مطابق نیست با آن دو نسخه منقول از خط مبارک جناب مرتضوی - علیه الصلاة والسلام - .
منه ﷺ .

۲. مراد از ارسال قطعه های «لیل مُظْلِم»، فرستادن پاره های آن است به تاریکی . نیست شدن و زوال آن به

ای آن که شب تیره فرستی به عدم
 از صبح کنی روی جهان را خرم
 ای آن که صفات تو جمال است و جلال
 از فیض تو است نور و ظلمت با هم
 وَأَتَقِنُ صِنْعَ الْفَلَکِ الدُّوَارِ فِي مَقَادِيرِ^۱ تَبْرِجِهِ

از آن که ز بهر خاطر اهل نظر
 افروخته این گنبد اعلا منظر
 ای صنع تو داده چرخ را زینت و فر
 آراسته چون افسر شاهان به گهر
 وَشَعِشَعُ ضِیَاءِ الشَّمْسِ بِنُورِ تَأَجُّجِهِ

ای چهره مهر شمعانی از تو ای نور چراغ آسمانی از تو
 افروخته ای زبانه شمع سپهر ای نور وجود کُنْ فِکَانِی از تو
 یَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ
 ای آن که خودش راهبر بنده شده
 ذاتش به خودش راه نماینده شده
 خورشید، دلیل ذات خود هست مدام
 ای از تو شعاع مهر، تابنده شده
 وَتَنْزَهُ عَنْ مِجَاسِنَةِ مَخْلُوقَاتِهِ

«عنوان تردد و تدریج و در مقابل بیرون آوردن زبان صباح به گفتار روشنائی اش مناسبت دارد و پاره شب
 تار را به تاریکی های زبان گرفتن به حسب لغت از معنی «تلجیح» ظاهر است. منه ❀
 ۱. «بمقادیر» غیر مطابق. منه ❀.

آن جای که مهر جانفزای تو بُود
 خورشید چو ذره در هوای تو بُود
 تو واجب و خَلقِ توسست ممکن، پس کی
 هم جنس تو آفریده‌های تو بُود؟
 وَجَلَّ عَنْ مَلَأْمَةِ كَيْفِيَّاتِهِ

ای آن که جلیلی و علی‌ای و عظیم
 بی چون و چگونه‌ای تو ای ربِّ کریم؟
 ما حادث و ذات تو قدیم ازلی
 هرگز نتوان به کُنه ذات تو رسید
 يَا مَنْ قَرَبَ مِنْ خَوَاطِرِ الظُّنُونِ، وَبَعْدَ عَنْ مَلَاظِمَةِ الْعَيُونِ^۱

ای دل به غم عشق [تو] دربند شده
 چون گوی به چوگان تو پیوند شده
 چون دیدن رویت نَبُود حدّ کسی
 هرکس به گمانی ز تو خرسند شده
 وَعِلْمٌ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ

ای علم تو از ازل هویدا بوده
 بر وجه اَتَم، محیط اشیا بوده
 در علم تو کان هست مقدس ز زوال
 هم‌رنگِ هم است بوده و نابوده
 يَا مَنْ أَرَقَدَنِي فِي مَهَادٍ أَمْنَةٍ وَأَمَانَةٍ

۱. «یا من بعد من لواحق العیون، و قرب من خواطر الظنون» لحظات بالتقدیم والتأخیر بین العبارتین ولواحق. این نسخه‌ها هیچ کدام مطابق نیست با نسخه منقول از خط مبارک. منه ❀

ای لطف توام به فضل انشا کرده
 در عالم جسم و جان هویدا کرده
 در خواب من این نشئه جسمانی را
 در بستر امن و عافیت جا کرده
 وَأَيِّقُظْنِي إِلَى مَا مَنَحْنِي بِهِ مِنْ مَنَّةٍ وَإِحْسَانِهِ

ای آن که ز خواب غفلت آگاهم کرد
 نوری ز جمال خویش همراهم کرد
 گر جان دهمش به شکر این، کم لطفی است
 کاحسان و عطا به وجه دلخواهم کرد
 وَكَفَّ أَكْثَفَ السُّوءِ عَنِّي بِبَيْدَةٍ وَسُلْطَانِهِ

ای آن که مرا سلطنتش داده پناه
 در حال من از چشم کرم کرده نگاه
 در مهلکه دست‌های بد را از من
 کرده است به دست قدرت خود، کوتاه
 صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى الدَّلِيلِ إِلَيْكَ فِي اللَّيْلِ الْأَوَّلِ^۱

از رحمت خود افاضه کن خیر و کمال
 بر روح نبی، رهبر فرخنده خصال
 چون راهنما در شب ظلمانی جهل
 خورشید جمال او بُود در همه حال

۱. مراد از «لیل الأول»، شب تاریک‌تر است که آن شب ظلمانی جهالت و نادانی است که به مراتب، تاریک‌تر از شب‌های این جهانی است. منه ❁.

والماسك^۱ من أسبابك بحبل الشرف الأطول

آن کز پی دستگیری کلّ اُمم
 آویخته از اوج عطا حبلِ کَرَم
 خود هم که جهان به مهرش آمد ز عدم
 در آن می بود اعتصامش محکم
 والناصع الحسب في ذروة الكاهل الأعلی^۲

چون پاکی اصل ذات، سرمایه اوست
 پس ذروهٔ صُلبِ اَصْفیا پایهٔ اوست
 او قامت طوباست که از رفعت قدر
 سُکّان بهشت، جمله در سایهٔ اوست
 والثابت القدم على زحالیفها في الزمن الأول^۳

آن پردهٔ عصمت ز ازل کرده قِماط^۴
 وان‌گه ز همان قِماط افکنده بساط
 لغزنده بسی کسان در این کهنه رباط
 او بود که داشت استقامت به صراط

۱. «المستمسك» غیر مطابق. تفسیر «حبل الله» در آیه وافی هدایه «واعتصموا بحبل الله جميعاً» [آل عمران، آیه ۱۰۳] در بعضی احادیث به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و در بعضی به قرآن است و هر دو به مضمون حدیث «إني تارك فيكم الثقلين»، لازم و ملزوم و توأمان، بلکه مغایرت بالاعتبار فی مابینشان است. منه ﷺ.

۲. مراد از «کاهل اعلی»، اصلاّب عالیّهٔ آباء آن حضرت است. منه ﷺ.

۳. یعنی قَدَم عقل کامل و فهم شامل آن حضرت به حسب عنایت ازلی ثابت بود بر مواضع لغزیدن اقدام عقول در زمان اول. منه ﷺ.

۴. ریسمانی که با آن، دست و پا را ببندند. (فرهنگ لاروس).

وعلی آله الأخیار المصطفین الأبرار

صلوات إله باد بر آل رسول آن راهبران راه اصحاب وصول
از ما بادا به مصطفایان عقول هر صبح، هزاران صلوات مقبول

وافتح اللهم لنا مصاريع الصباح بمفاتيح الرحمة والفلاح

ای آن که بود نور تو جان را مصباح
فیض تو همیشه قفل دل را مفتاح
بگشای به روی ما در فیض صباح

یا رب به کلید رحمت و فوز و فلاح

وألبسنا اللهم من أفضل خلع الهداية والصلاح

ای خالق اجساد و بدیع ارواح بگشای به رحم خویش درهای صباح
آن‌گاه ز رحمت بپوشان ما را افزون‌تر خلعت هدایات و صلاح

واغرس^۱ اللهم لعظمتك في شرب جناني ينابيع الخشوع

یا رب بنشان در دلم از بیم جلال
از آب خشوع، چشمه‌ها مالامال
آن‌گاه ز خوف و هیبت در همه حال

چون نهر روان، چشم مرا کن سیال

وأجر اللهم لهيبك من آماقي زفوات^۲ الدموع

۱. «وأعزز اللهم» غیر مطابق. منه ❀

۲. «زفوات» در تمام نسخه‌ها به فتح زاء و فاء است، جمع «زفرة»، که هم به فتح و هم به ضم زاء، ولیکن به سکون فاء گرفته‌اند و «زفرة»، به معنی آب کشیدن آمده. پس معنی چنین می‌شود که: «روان گردان بار خدایا از ترس خود از گوشه‌های چشم من، آب کشیدن اشک‌ها را یا صدای گریه اشک‌ها را». به طریق اضافه صفت به موصوف، یعنی: «أجر اللهم من آماقي الدموع ذوات الزفوات» چنان که در بحار مذکور

از جاعل نور طلعت حور و شان
 بحر کرمیت کام دل جرعه کشان
 از فیض خشوع چون که دل یافت نشان
 خوش آن که بُود دو دیده خونابه فشان
 وَأَدَّبَ اللَّهُمَّ نَزَقَ الْخَرْقَ مِنِّي بِأُزْمَةِ الْقَنُوعِ

ای واحد قَهَّار و عزیز غَفَّار از خوی بد خود آدمم در زنه‌ار
 این اشتر مست نفس بدخوی مرا از حبل قناعتش درآور به مهار
 إلهی إن لم تبددنی الرحمة منك بحسن التوفیق

فمن السالك بي إليك في واضح الطريق
 ای ساخته ز ابتدا به رحمت اثرم توفیق تو گشته در رهت بال و پرم
 گر رحمت تو نکرد ز اول خبرم آن کیست که باشد سوی تو راهبرم؟
 وَإِنْ أَسْلَمْتَنِي أَنْتَاكَ لِقَائِدَ الْأَمَلِ وَالْمَنَى فَمَنْ الْمَقِيلُ عَثْرَاتِي مِنْ كِبَوَاتِ الْهَوَى
 گر حلم تو واگذاردم در هوسم جز عفو تو لطف کیست فریاد رسم؟

﴿نموده و احتمال آن داده که جمع «زُفَر» به کسر زاء، به معنی خیک آب باشد و این احتمال به حسب معنی بهتر از اول است؛ ولیکن به حسب لفظ آیا «زُفَر» به کسر زاء جمعش «زُفَرَات» به فتح زایمی آید، در آن تأمل است و آنچه اعتقاد فقیر است، چون نسخه خط مبارک آن جناب مرتضوی رحمته اعراب نداشته، اعراب [را] بعضی از فضلاء سابق گذارده‌اند. لهذا اعتماد فقیر، به حسب علم خود در لغت و اعراب، بر کتاب لغت بیشتر است و چنان که در قاموس ملاحظه شده، اگر «زُفَرَات» به ضم زاء و فتح فاء خوانده شود، به حسب لفظ و معنا بهتر است که جمع «زُفَر» بر وزن «صُرْد» بوده باشد به معنی نهر پُر آب؛ خصوصاً آن که به ضم، منافات با معنی اولی که در کتاب بحار است ندارد، چنان که در قاموس گفته: «الرُّفْرَةُ بِضَمٍّ: التَّنْفُسُ يَسْمَعُ لَهَا صَوْتٌ»؛ و اگر چه به این معنا نامناسب است، از این جهت، فقیر در نسخه خود به دو قرائت ضم و فتح نوشته و نسخه ضم را به حسب معنا بهتر دانسته، و اما نسخه «وزفرات الدموع» به معنی ریختن‌های اشک‌ها [را] اگر چه عالم ربانی ملامحسن کاشانی در کتاب «ذريعة الضراعة» مذکور نموده؛ لیکن بر طبق خط آن جناب رحمته نیست؛ والله أعلم. منه ﴿

از دست هوس‌ها چو بیفتم بر روی غیر از تو امید نیست از هیچ کسم

وإن خذلني نصرک عند محاربة النفس والشيطان فقد وكلني

خذلانک إلى حيث النصب والحرمان

گر یاری تو نباشدم ای رحمان در معركة جهاد نفس و شیطان

خذلان تو واگذاردم در عصیان ناچار فتم به سوی رنج و حرمان

إلهی، أتراني أنیتک^۱ إلا من حيث الآمال، أم علفت بأطراف حبالک

إلّا حين باعدتني^۲ ذنوبي عن دار الوصال^۳؟

ایا بینی که من زدم یک گامی سوی تو مگر به آرزوی کامی

یا آن که زدم دست در اسباب وصال الا هنگام هجر و بی‌آرامی؟

فبئس المطیة^۴ التي امتطت نفسي من هواها، فوها لما سؤلت لها

ظنونها^۵ ومناها، وتباً لها لجرأتها على سيدها ومولاها

۱. «ما أنیتک». این نسخه اگر چه به حسب معنا مناسب دارد، ولیکن مطابق نیست. منه ❀.

۲. «باعدت بی» و «أبعدني» مطابق نیست. منه ❀.

۳. «صرب الوصال» مطابق نیست. منه ❀.

۴. «المطیة» الدابة يمطوفي سيرها. امتطت أي اتخذت نفسي هواها مطیة تذهب حيث ما شاء الهوى، وهو مركب جموح بهوي براكبه إلى الهاوية. من الحاج ملاهادي السبزواري النحرير، في شرحه لهذا الدعاء المبارك ❀:

مطأ: قوله تعالى: «ثم ذهب إلى أهله يتمطى» [القيامة، ۳۳] قيل: هو من التمطى، وهو من التبختر ومدّ اليدين في المشي، وقيل: التمطى مأخوذ من قولهم: «جاء المَطْطِطُ» بالتصغير والقصر، وهي مشية يتبختر فيها الإنسان، والأصل «بتمطط» فقلت إحدى الطائفتين ياء. (مجمع البحرين).

و «مصبطاء» بر وزن «حميراء»، خرامیدن و کشیدن دست‌هاست در رفتن و به قصر آخر نیز آمده، مثل «مطيطا» به فتح اول و مدّ آخر و «تمطط» از باب تفعیل، یعنی بنازید. (شرح قاموس). منه ❀.

۵. «ظنونها» در نسخه‌ها به فتح نون ثانی است که مفعول سؤلت بوده باشد و فاعل، ضمیر مؤنث راجع به نفس است و این اعراب به حسب سیاق عبارت، با آیه کریمه «بل سؤلت لکم أنفسکم

بد راحله‌ای است نفس من را ز هوا وا حسرت از این نفس من و واعجبا
از دست زبان و نفس خود، وا اسفا زان رو که دلیر گشته در امر خدا
الهی قرعت باب رحمتک بید رجائی، وهریت إلیک لاجئاً من فرط

أهوائی، وعلقت بأطراف حبالک أنامل ولائی

ای آن که کریمی و رحیمی و حمید بر درگه رحمت زدم دست امید
سوی تو گریزان شدم از نفس و هوا دست من و دامن تو ای ربّ مجید
فاصفح اللهم عما أجرمته^۱ من زللی وخطائی

ای آن که نموده‌ای بسی لطف و عطا
از روی کرم در گذر از جرم و خطا
افتاده‌ام از هوای نفسم به هلاک
از عفو و کرم مرا بپوشان تو غطا

وأقلنی اللهم من صرعة ردائی^۲؛ فَإِنَّكَ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَعْتَمِدِي

ورجائی، وغایة منای فی منقلبی ومثوای

مولای کریمی و حمیدی و مجید آقای منی و تکیه‌گاهی و امید
ای غایت آرزوی من در دو سرا دارم ز تو امید بهشت جاوید

﴿أمراً﴾ [یوسف، ۸۳] مطابق است. لهذا اعتقاد فقیر چنان است که «ظنونها» به ضم نون دوم، غلط است که مرفوع بر فاعلیت از برای «سؤلت» باشد با آن که جمیع نسخه‌ها به غیر آن یک نسخه چنین است؛ و الله اعلم. منه.

۱. «عما کنت أجرمته» و «عما کان أجرمته» و «عما اقترفته» و «خطائی وردائی» لایطابق خطّه. منه.
۲. و [در] آن دعایی که فقیر به خطّ کوفی از روی خطّ منقول از خط حضرت نوشته، لفظ «ردائی» نبوده است. در قاموس از برای استخراج معانی لغت ملاحظه شد، لفظ «ردی» به معنی هلاک به عنوان مدّ نقل ننموده است. پس با آن است که سهر القلم ناسخان است از روی خط مبارک آن حضرت، یا اهل لغت، اطلاع به «رداء» به معنی هلاک به هم نرسانیده‌اند. منه.

إلهي كيف تطرد مسكيناً التجأ إليك من الذنوب هارباً؟!

یا رب! به چه سان دور کنی غمگینی
کآید به پناه لطف از مسکینی
وز بیم گناهان بگریزد سویت
جز خدمت تو نباشدش آیینی
أم كيف تخيّب مسترشداً قصد إلى جنابك ساعياً^۱

یا آن که تو بی بهره چه سان خواهی ساخت
او را که تو را به وصف ارشاد شناخت
آهنگ جناب تو نمود از سر سعی
تا آن که به درگاه تو خود را انداخت
أم كيف تطرد ظمأناً ورد إلى حياضك شارباً

ای بحر نوال همه را داده نوال
نُه چرخ، حبابی است از آن بحر کمال
لب تشنه چه سان دور نمایی آن را
کآمد سوی بحرهای جودت به سؤال؟

كَلَّا وحياضك مترعة^۲ في ضنك المحول

حاشا که کنی دورم از آن فیض کمال
با آن که تو راست حوضها مالا مال

۱. «راغباً ساغباً» قال الله تعالى: ﴿أَوْ إِطْعَمَ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ﴾ [بلد، ۱۴] هم به حسب سجع لفظ وهم به حسب تناسب معنا، مناسبت تمام دارد. منه ❀.

۲. «مترعة»، اسم مفعول است از باب افعال، یعنی پر کرده شده. منه ❀.
«مترعة» که اسم مفعول است از باب افتعال یعنی پُر است، به حسب معنا مناسب تر یافته، اعراب را به هر دو قرائت نموده؛ و الله اعلم. منه ❀.

بحر کرمّت پُر است بی نقص و زوال
در تنگی روزگار و در خشکی سال

وبابك مفتوح للطلب والوغل

درهای طلب گشاده‌ای در همه حال
بر اهل طلب بهر حصول آمال
تا هر که شود داخل درگاه وصال
از لطف به او فیض رسانی به کمال

وأنت غاية السؤل^۱ ونهاية المأمول

دروازه لطف تو بود دایم باز از بهر دل خسته ارباب نیاز
تو غایت مطلبی و امید دراز کار من سرگشته غمگین تو بساز
إلهی هذه أزيمة نفسي عقلتها بعقال مشيتك، وهذه أعباء ذنوبي درآنها برحمتك
این است مهار نفس من ای جبار بر خواهش تو بسته‌امش در همه کار
این بار گناهان که به دوشم دارم انداخته‌ام به رحمت ای ستار
وهذه أهوائي المضلة، وكلتها إلى جناب لطفك

این است هوس‌های من ای ربّ کریم
گمراه کن مقصد این نفس لثیم
بگذاشتمش سوی جناب لطف
ای آن که غفوری و ودودی و رحیم

فاجعل اللهم صباحي هذا نازلاً عليّ بضياء الهدى والسلامة في الدين والدنيا

یا رب ز کرم، صبح مرا نازل دار بر روشنی هدایت دار قرار

۱. «المسؤول السؤل» لا يطابق منه.

بخشای سلامتی مرا هم در دین هم در دنیا ز لطف خود ای غفار

ومسائي جُنَّةً من كيد العدى، ووقايةً من مُردیات الهوى

آن‌گه ز کَرَم، شام مرا کن سپری بر من نرسد ز فکر دشمن، اثری
در مهلکه هوای نفسم مگذار مگذار مرا به نفس خود یا دگری

إِنَّكَ قادر على ما تشاء، تُؤتي الملك من تشاء، وتنزع الملك ممن تشاء

آنی تو که بر کلّ ممالك شاهی قدرت داری بر آنچه آن را خواهی
شاهنشاهی ببخشی و بستانی بر هر چیزی تو قادری اللّهی
وتعزّز من تشاء، وتذلّ من تشاء

ای حشمت مُلك و مُلكداری از تو

فیض دو جهان به خَلق ساری از تو

در اهل وفا عزّت و یاری از تو

بر اهل جفا ذلّت و خواری از تو

بيدك الخير، إِنَّكَ على كلّ شيء قدير

ای آن‌که تویی بر همه شاهان، شاه

در دامن توسست خیر ما یا الله

بر هر چیزی تویی توانا ای دوست

از چشم کَرَم نما به این بنده نگاه

تولج الليل في النهار، وتولج النهار في الليل، وتخرج الحيّ من الميت،

وتخرج الميت من الحيّ، وترزق من تشاء بغير حساب

گاهی شب را در آوری اندر روز

که در شب تار، روز گیتی افروز

گه زنده ز مرده، گاه آری بر عکس

ای بوده ز نیروی تو عالم فیروز

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، جَلَّ ثَنَاؤُكَ، مَنْ ذَا يَعْلَمُ قُدْرَتَكَ فَلَا يَخَافُكَ

ای آن که بجز تو نیست معبود کریم

تسبیح و ستایش کنم از تعظیم

آن کیست که داند صفت قدرت تو

آن گاه نترسد ز تو ای ربّ عظیم؟

وَمَنْ ذَا يَعْلَمُ مَا أَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ

یا رب، دل من لوای تسبیح افراشت

همت به سوی جناب حمد تو گماشت

آن کیست که اجلال تو را چون دانست

از هیبت قهّاری تو ترس نداشت

أَلْفَتَ بِقُدْرَتِكَ الْفَرْقَ، وَفَلَقْتَ بِرَحْمَتِكَ الْفَلَقَ، وَأَنْزَلْتَ بِكَرَمِكَ دِيَاجِي الْغَسَقِ

ای بر همه خلق، لطف و احسان از تو

ای الفت فرقه پریشان از تو

ای فالق اصباح، شکافنده صبح

ای ظلمت شب به صبح رخشان از تو

وَأَنْهَرْتَ الْمِيَاهَ مِنَ الصَّمِّ الصِّيَاخِيدِ عَذْبًا وَأُجَاجًا، وَأَنْزَلْتَ مِنَ

الْمَعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا، وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِلْبَرِّيَّةِ سِرَاجًا

وَهَاجًا، مَنْ غَيْرِ أَنْ تَمَارَسَ فِيمَا ابْتَدَأْتَ بِهِ لَغْوِيًّا وَلَا عِلَاجًا

ای کرده ز سنگ سخت، جاری انهار
وز ابر کَرَم، فشانده باران بسیار
افروخته بر چرخ، چراغ از مه و مهر
بی آن که مشقتی کشی در کردار
فِیَا مَنْ تَوْخَدُ بِالْعَزِّ وَالْبَقَاءِ، وَقَهْرِ عِبَادِهِ بِالْمَوْتِ
وَالْفَنَاءِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَتْقِیَاءِ

ای آن که یگانه‌ای تو در عزّ و بقا
وز قهر تو کلّ خلق در مرگ و فنا
بفرست به فضل خویش صلوات و سلام
بر حضرت پیغمبر و آلش ز عطا
وَاسْتَمِعْ نِدَائِي، وَاسْتَجِبْ دَعَائِي، وَحَقِّقْ بِفَضْلِكَ^۱ أَمَلِي وَرَجَائِي
آن که ز کَرَم شنو نداهای مرا
امیدم را روا کن از فضل و کَرَم
در جنت فردوس نما جای مرا
یا خیر من دعی لکشف الضّرّ، والمأمولِ لکلّ عسر و یسر

ای خوب‌ترین کسی که او خوانده شده
در رفع بلا ز هر که درمانده شده
ای آن که به هر سختی و هر آسانی
ز امید عطای او دلم زنده شده
بِكَ أَفْزَلْتُ حَاجَتِي، فَلَا تَرُدَّنِي مِنْ سُنِّيْ مَوَاهِبِكَ^۲ خَائِبًا، يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ

امید، تویی در همه دشواری و بیم
حاجت به تو آورده‌ام ای ربّ رحیم

۱. «بِلُطْفِكَ» لا یطابق. منه ❀.

۲. نسخه بدل: «بَابِ مَوَاهِبِكَ» و «مَوَاهِبَتِكَ». منه ❀.

نومید مکن مرا ز بخشش‌هایت ای آن که کریمی تو کریمی تو کریم
برحمتک یا أرحم الراحمین

در رحمت تو امید دارم بسیار از رحمت خود بازنگردانم خوار
رحمی بنما به حق رحمت‌هایت ای أرحم راحمان، که هستی غفار
وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ^۱

ای ارحمِ راحمان، از آن رحمت خاص
بفرست سوی سید سادات خواص
هر دم بادا هزار صلوات و سلام
بر احمد و آل او ز صدق و اخلاص

یا رب، تو به فضل خویش این مسکین را
این بنده معروف به «قطب الدین» را
محشورش کن به مصطفی و آلش
مصحوبش کن کتاب علّین را

والحمد لله!

۱. «لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم» لا یطابق. منه ❀.